**جلسه228 – 17/ 07/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره تصحیح طریق مشیخه فقیه به حسن صیقل بود. یکی از افراد واقع در این طریق، علی بن الحسین السعدآبادی است. در جلسه گذشته برخی از قرائن وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی بیان شد. در این جلسه ضمن نقل برخی دیگر از قرائن، امکان تصحیح سند با تعویض سند مورد بررسی قرار می گیرد.

## قرائن وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی

بحث درباره وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی بود که در طریق شیخ صدوق به الحسن بن زیاد الصیقل واقع شده است.

### قرینه سوم: اکثار روایت اجلا

یکی از قرائنی که برای وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی ذکر شد، اکثار روایت اجلا و بزرگان از اوست. در کلام مرحوم شیخ الشریعه، پدر شیخ صدوق، ابو غالب زراری، محمد بن موسی بن المتوکل از بزرگانی نام برده شده که از علی بن الحسین السعدآبادی روایت کرده اند. تمام این موارد صحیح بوده و این بزرگان از علی بن الحسین السعدآبادی روایت دارند. شیخ الشریعه اصفهانی، علی بن ابراهیم را نیز از بزرگانی نام برده که راوی از علی بن الحسین السعدآبادی است. در 14 سند از اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، حدثنا علی بن الحسین عن احمد عن احمد بن ابی عبد الله وارد شده و همین منشأ انتساب نقل علی بن ابراهیم از علی بن الحسین السعدآبادی شده است.

#### عدم نقل علی بن ابراهیم از السعدآبادی

انتساب نقل علی بن ابراهیم از علی بن الحسین السعدآبادی، ناشی از این تصور است که تمام نسخه موجود از تفسیر علی بن ابراهیم، متعلق به علی بن ابراهیم است. اما همانگونه که به تفصیل درباره آن بحث کرده ایم، تمام روایات نسخه موجود متعلق به علی بن ابراهیم نیست. در این جلسه تنها به چکیده ای از این بحث اشاره می شود.

تفسیر موجود غیر از تفسیر علی بن ابراهیم بوده و رابطه آن با تفسیر علی بن ابراهیم، عموم و خصوص من وجه است. محور اصلی تفسیر در قسمت ابتدایی کتاب، تفسیر علی بن ابراهیم است و به مرور، نقلیات از علی بن ابراهیم کمتر شده و در قسمت های پایانی کتاب، اکثر نقلیات از غیر علی بن ابراهیم است.

حاج آقای والد با توجه به این نکته که عمده مشایخ وارد شده در صدر اسنادی که از علی بن ابراهیم نقل نشده، مشایخ علی بن حاتم قزوینی هستند، استظهار می کنند تفسیر موجود، متعلق به علی بن حاتم قزوینی است. این مطلب به نظر ما تمام است.

این سوال وجود دارد که آیا می توان مواردی را که از علی بن ابراهیم است را از مواردی که متعلق به علی بن حاتم قزوینی است، از هم تفکیک کرد؟

در پاسخ باید گفت: با مقداری آشنایی با تفسیر، می توان این موارد را از هم جدا کرد. تقریبا در تمام موارد، پس از پایان یافتن نقلیات از غیر علی بن ابراهیم، اسم علی بن ابراهیم به صورت صریح یا ضمیر تکرار شده که همین موجب تشخیص موارد منقول از علی بن ابراهیم از مواردی است که علی بن حاتم قزوینی به کتاب وارد کرده است. هم چنین در تمام مواردی که از علی بن ابراهیم مطلبی نقل شده، یا تصریح به اسم او شده یا با تعبیر قال که مرجع ضمیر آن علی بن ابراهیم است، مشخص شده است.

موارد مورد بحث که علی بن الحسین السعدآبادی در صدر اسناد تفسیر قمی وارد شده، هیچ یک به این نحو نبوده و متعلق به علی بن ابراهیم نیست بلکه راوی در این موارد، علی بن حاتم قزوینی است. مؤید این مطلب این است که علی بن حاتم قزوینی، در اسناد سایر کتب، از علی بن الحسین السعدآبادی روایت کرده و در برخی از اسناد، علی بن حاتم عن علی بن الحسین عن احمد بن ابی عبد الله وارد شده[[1]](#footnote-1) و در کتب صدوق، أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ الْقَزْوِينِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ النَّحْوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِي وارد شده،[[2]](#footnote-2) که علی بن الحسین النحوی، همان السعدآبادی است.

مواردی که علی بن الحسین در صدر اسناد تفسیر قمی واقع شده، از این قرار است:

مورد اول: حَدَّثَنَا عَلِيُ‏ بْنُ‏ الْحُسَيْنِ‏ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُس[[3]](#footnote-3) پس از نقل روایت، بیان می کند: « قال علي بن إبراهيم في قوله فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ يعني أمير المؤمنين ع‏» در جلد اول، تنها همین مورد وجود دارد. علت این مطلب نیز بیان شد که نقلیات قسمت های ابتدایی تفسیر قمی موجود، غالبا از علی بن ابراهیم است اما از جلد دوم به بعد، نقل از غیر علی بن ابراهیم به مراتب بیشتر است.

مورد دوم: حَدَّثَنِي عَلِيُ‏ بْنُ‏ الْحُسَيْنِ‏ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ[[4]](#footnote-4) پس از نقل روایت می گوید: «و قال علي بن إبراهيم في قوله ...»

مورد سوم: حَدَّثَنَا عَلِيُ‏ بْنُ‏ الْحُسَيْنِ‏ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ[[5]](#footnote-5) روایت بعدی با این سند آغاز شده: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ و پس از آن این سند آمده: وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُود سپس می گوید: «و قال علي بن إبراهيم في قوله في قوله وَ لَوْ تَرى‏ إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ‏ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي‏ أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ...» در این مورد نیز پس از تمام شدن نقلیات علی بن حاتم قزوینی، در آغاز نقل روایات علی بن ابراهیم، نام او را آورده است.

مورد چهارم: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ و پس از نقل روایت: « قال علي بن إبراهيم في قوله ...»[[6]](#footnote-6)

مورد پنجم و ششم: تفسیر القمی؛ ج 2، ص: 346 و 349

مورد هفتم: ص: 353 که در آن، احمد بن ابی عبد الله به محمد بن ابی عبد الله تحریف شده است.

مورد هشتم و نهم: ص: 371 که دو مورد در آن وجود دارد. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّه‏ و پس از آن، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ و نسخه بدل آن: أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‏. که ترکیب بین این دو نسخه به صورت احمد بن ابی عبد الله صحیح است. پس از نقل این دو روایت باز می گوید: «وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِه‏...»

مورد دهم و یازدهم: ص: 388 و 389 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّه‏ ِعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْد پس از نقل این روایت، این سند آمده است: وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ فَضَّال‏، این احتمال وجود دارد که احمد بن الحسین، تصحیف احمد عن الحسین باشد و مراد از احمد، احمد بن ابی عبد الله بوده و مراد از الحسین، الحسین بن سعید باشد. مرجع ضمیر عنه در صدر سند نیز علی بن الحسین است. پس از نقل این دو روایت باز می گوید: «وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِه‏...»

مورد دوازدهم: ص: 413 حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّه‏ که احمد بن عبد الله، تصحیف احمد بن ابی عبد الله است. پس از نقل این روایت نیز می گوید: «وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِه‏...»

مورد سیزدهم و چهاردم: ص: 427 و 450 مورد اخیر در تفسیر سوره ناس وارد شده که در تفسیر این سوره، تنها یک نقل از علی بن ابراهیم دارد: «قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ سَبَبُ نُزُولِ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ... » و بقیه روایات تا آخر کتاب تفسیر، از غیر علی بن ابراهیم است.

با توجه به این نکات، به نظر می رسد در مواردی که علی بن الحسین در تفسیر قمی وارد شده، علی بن حاتم قزوینی از او روایت کرده است نه علی بن ابراهیم. در شرح حال علی بن حاتم قزوینی گفته شده: «ِیروی عن الضعفاء»[[7]](#footnote-7) هر چند در معنای یروی عن الضعفا چندین احتمال وجود دارد اما تمام این احتمالات، در بحث اکثار روایت اجلا، مضر است. به همین دلیل، روایت علی بن حاتم قزوینی نمی تواند شاهد بر وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی باشد.

### قرینه چهارم: مؤدب بودن السعدآبادی نسبت به ابوغالب زراری

یکی از قرائنی که درباره وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی وجود دارد این است که ابو غالب زراری به هنگام نقل از علی بن الحسین السعدآبادی می گوید: «و حدثني‏ مؤدبي‏ أبو الحسن علي بن الحسين السعدآبادي به»[[8]](#footnote-8) عبارت این گونه معنا شده که استاد اخلاق و ادب من این حدیث را نقل کرده است. استاد ادب و اخلاق ابی غالب زراری باید انسان عادلی باشد که به ضمیمه اصاله الضبط، وثاقت ثابت می شود.

اما این تقریب صحیح نیست زیرا مؤدب به معنای ادبیات آموز بوده و مراد، استاد ادبیات عرب است. زیرا علی بن الحسین السعدآبادی استاد نحو بوده و علی بن حاتم قزوینی از او به علی بن الحسین النحوی یاد کرده است. مرحوم کلینی نیز در موضعی از کافی، علی بن الحسین المؤدب تعبیر کرده است.[[9]](#footnote-9) در اعلام الوری این سند وارد شده است: قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤَدِّبُ وَ أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِي‏‏.[[10]](#footnote-10) مرجع ضمیر قال با توجه به اسناد قبل، شیخ صدوق است اما در نقل مستقیم شیخ صدوق از علی بن الحسین السعدآبادی تردید وجود دارد زیرا علی بن الحسین بن المؤدب استاد مشایخ، شیخ صدوق است.

خلاصه، مؤدب به معنای استاد ادبیات بوده و به معنای استاد اخلاق نیست تا از آن توثیق علی بن الحسین السعدآبادی استفاده شود.

### قرائن توثیق علی بن الحسین السعدآبادی بنابر نظر مختار

عمده دلیل بر وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی، اکثار روایت شیخ کلینی از علی بن الحسین است. حتی در جلد 8 کافی زمانی که شیخ کلینی می خواهد تنها نام یکی از راویان از احمد بن ابی عبد الله برقی را ببرد، به علی بن الحسین المؤدب اقتصار کرده که می تواند این نقل اهمیتی داشته باشد مثل آنکه نقل علی بن الحسین، همراه با قرائت بوده است. از سویی دیگر جزو عده ای است که کلینی به واسطه آنها از احمد بن محمد بن خالد روایت می کند. همچنین پدر شیخ صدوق و محمد بن موسی بن المتوکل از او اکثار روایت دارند و همین میزان در وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی، کافی است.

## تعویض سند بر فرض عدم اثبات وثاقت السعدآبادی

مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی در بحث قاعده لاضرر، به روش دیگری سند مشیخه را تصحیح کرده حتی اگر وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی اثابت نشود. ایشان بیان می کند: طریق مشیخه فقیه، محمد بن موسی بن المتوکل عن علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی است و شیخ صدوق طریق دیگری به احمد بن ابی عبدالله البرقی در مشیخه دارد. با جایگزین کردن این طریق، روایت تا احمد بن ابی عبد الله برقی تصحیح شده و پس از آن نیز تمام راویان از ثقات هستند.[[11]](#footnote-11) طریق دوم شیخ صدوق به احمد بن ابی عبد الله برقی به این نحو است: «ابی و محمد بن الحسن بن الولید عن سعد بن عبد الله عن البرقی»[[12]](#footnote-12)

در تقریرات آقای سیستانی به این روش اشکال شده که طریق ذکر شده در مشیخه به احمد بن ابی عبد الله، طریق به مواردی است که احمد بن ابی عبد الله در اول سند روایات فقیه قرار گرفته و در سند مورد بحث، احمد بن ابی عبد الله در اول سند نیست تا بتوان از این طریق، مشکل را حل کرد.[[13]](#footnote-13)

### تعویض سندی به تقریبی دیگر

شیخ الشریعه اصفهانی در حقیقیت با تعویض سند به دنبال تصحیح سند مشیخه فقیه به حسن صیقل است. این نوع تعویض سند که در کلام ایشان بیان شده، صحیح نبوده و اشکال به آن وارد است. اما می توان به نحوی دیگر، تعویض سند را مطرح کرد که اشکال آقای سیستانی به آن وارد نباشد. به این بیان که، یکی از افراد واقع شده در طریق به حسن صیقل، یونس بن عبد الرحمن است و در فهرست شیخ طوسی، طرق متعددی به جمیع کتب و روایات یونس بن عبد الرحمن بیان شده که در سه طریق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه واقع است.[[14]](#footnote-14) روایت مورد بحث نیز از روایات یونس است و می توان با جایگزین کردن طریق فهرست، مشکل سندی تا یونس را حل کرد و دیگر نیازی به اثبات وثاقت علی بن الحسین السعدآبادی نیست.

حتی می توان با تقریباتی، طریق به احمد بن ابی عبد الله البرقی را نیز تعویض کرد. به این بیان که در طریق احمد بن ابی عبد الله البرقی، ابن ولید وارد شده و شیخ صدوق تمام روایات ابن ولید را داشته است.

به هر حال، می توان تعویض سند را به نحوی دنبال کرد که با اشکال مطرح شده توسط آقای سیستانی مواجه نباشد.

### اشکال کلی به تعویض سند: خلط بین ما رواه شخص و ما روی عن شخص

اشکال اصلی به کلام شیخ الشریعه، اشکال کلی به تعویض سند است. در تعویض سند، بین ما رواه شخص و ما روی عن شخص خلط شده است. با توجه به این نکته، در تعویض سند بیان شده به یونس این اشکال وجود دارد که مرحوم شیخ صدوق به جمیع کتب و روایات یونس طریق دارد. اما آیا روایت نقل شده توسط یونس از حسن صیقل، روایت یونس است؟

اگر طریق مشیخه فقیه در ضمن طریق به الحسن بن زیاد الصیقل، تا یونس بن عبد الرحمن صحیح باشد، هر چند اثبات می شود این روایت، روایت یونس است اما دیگر نیازی به تعویض سند نداریم و اساسا بحث تعویض سند در این موارد، وارد نیست زیرا فرض آن است که طریق به یونس ضعیف بوده و با تعویض سند به دنبال تصحیح طریق هستیم.

اگر طریق مشیخه فقیه در ضمن طریق به الحسن بن زیاد الصیقل، تا یونس بن عبد الرحمن صحیح نباشد، ثابت نشده روایت مورد بحث روایت یونس است تا بتوان طریق شیخ صدوق به روایات یونس را جایگزین کرد. همانگونه که روشن است روایت راوی ضعیف، موجب اثبات روایت کردن مروی عنه نمی شود.

این مشکل در تمام موارد تعویض سند وجود دارد. بحث تعویض سند، بحث مفصلی بوده و وابسته به معنای حدّثنا بجمیع کتبه و روایاته و سایر مباحث دخیل در آن است که دیگر وارد بحث تفصیلی از آن نمی شویم.

### بازخوانی قرینه اول: وقوع در اسناد کامل الزیارات

یکی از راه های توثیق علی بن الحسین السعدآبادی، وقوع در اسناد کامل الزیارات بود. درباره اسناد کامل الزیارات، مبنایی را در سابق آقای خویی داشتند که تمام راویان واقع شده در اسناد کامل الزیارات را توثیق می کردند. ایشان از این مبنا عدول کرده و قائل شدند، عبارت ابتدایی کامل الزیارات و لو به قرائن خارجی، تنها ناظر به توثیق مشایخ مستقیم ابن قولویه است.

چه مبنای اول را پذیرفته و چه توثیق را به مشایخ مستقیم ابن قولویه اختصاص دهیم، هر دو، در بحث ما کارساز است زیرا علی بن الحسین بن السعدآبادی از مشایخ مستقیم ابن قولویه در کامل الزیارات است.

در مشایخ ابن قولویه، دو نفر به نام علی بن الحسین واقع شده است.

1. موارد مکرّری علی بن الحسین وارد شده که مراد از آن، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه پدر شیخ صدوق است. این علی بن الحسین، راوی از علی بن ابراهیم، سعد بن ابراهیم و احمد بن ادریس است.
2. در یک مورد، با تعبیر علی بن الحسین السعدآبادی نقل کرده و در طریق به احمد بن ابی عبد الله البرقی است.[[15]](#footnote-15)

از نظر طبقه، روایت ابن قولویه از علی بن الحسین السعدآبادی مشکلی ندارد زیرا طبقه علی بن الحسین السعدآبادی به نحوی هست که ابن قولویه بتواند از او مستقیم روایت کند. هر چند ابن قولویه، شاگرد کلینی بوده و علی بن الحسین السعدآبادی، استاد شیخ کلینی است اما ابن قولویه از برخی از مشایخ شیخ کلینی مانند محمد بن جعفر الرزاز و حسین بن محمد بن عامر نقل روایت دارد.

مطابق این دو مبنا در توثیق راویان کامل الزیارات، می توان علی بن الحسین السعدآبادی را توثیق کرد.

اما آقای سیستانی، می فرماید: با استفاده از عبارت کامل الزیارات نمی توان علی بن الحسین السعدآبادی را توثیق کرد زیرا عبارت ابن قولویه در مقدمه، حتی ناظر به توثیق مشایخ مستقیم ابن قولویه نیست.[[16]](#footnote-16) ایشان در ادامه شواهدی را بر این مطلب اقامه کرده است.

حاج آقای والد در بحث لا ضرر، به صورت تفصیلی درباره عبارت مقدمه کامل الزیارات بحث کردند که مباحث ایشان در مقاله کامل الزیارات در سالنامه پژوهش های رجالی تا اجتهاد، منتشر شده است. در این مقاله، برخی از نکات حاج آقای والد ناظر به اشکالاتی است که بنده پیش از درس، عرض می کردم که تفصیل این مباحث را در جلسات آینده، پیگیری خواهیم کرد. بنده در گذشته درباره کامل الزیارات بحث کرده ام اما این بحث مکمّل هایی دارد که بیشتر درباره این مکمّل ها، سخن خواهیم کرد.

1. تهذیب الاحکام؛ ج 3، ص: 73، ح: 232، چهارم باب و ص: 86، ح: 243، 15 باب و ص: 88، ح: 247، 19 باب [↑](#footnote-ref-1)
2. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 290، ح 12 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسير القمي ؛ ج‏1 ؛ ص140 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير القمي ؛ ج‏2 ؛ ص101 [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسير القمي ؛ ج‏2 ؛ ص204 [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر القمی؛ ج2، ص: 340 [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال‏النجاشي ص : 263، رقم: 688 [↑](#footnote-ref-7)
8. رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين ؛ ص162 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏8، ص: 170، رقم: 193 [↑](#footnote-ref-9)
10. إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمة)، النص، ص: 394، رقم: 15 [↑](#footnote-ref-10)
11. قاعدة لا ضرر (لشيخ الشريعة)؛ ص: 33 خامسها: أنّ للصدوق طريقا آخر إلى البرقي صحيحا بالاتفاق، فإنّه‌ يروي عنه أيضا بتوسط أبيه و محمّد بن الحسن بن الوليد، عن سعد بن عبد اللّه، عن البرقي. و هذا السند صحيح اتّفاقا، فلو أغمضنا النظر عن كلّ ما سبق كان طريقا إليه صحيحا أيضا، فلا يضرّ ضعف طريق آخر لو سلّم. [↑](#footnote-ref-11)
12. من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 459 [↑](#footnote-ref-12)
13. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 22 و يرد عليه أن هذا الطريق يختص بما يرويه الصدوق في الفقيه مبتدئا باسم البرقي لا إلى جميع الروايات التي وقع البرقي في طرقها و هذا واضح، [↑](#footnote-ref-13)
14. فهرست‏الطوسي ص : 511 ، رقم: 813 أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن و عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه. و أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري و علي بن إبراهيم و محمد بن الحسن الصفار كلهم عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مرار و صالح بن السندي عن يونس. و رواها محمد بن علي بن الحسين عن حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن إبراهيم (عن أبيه) عن إسماعيل و صالح عن يونس. و أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس. [↑](#footnote-ref-14)
15. كامل الزيارات، النص، ص: 109، رقم: 7 [↑](#footnote-ref-15)
16. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 21 و لكن الصحيح إن العبارة المذكورة في المقدمة لا تدل على هذا المعنى بل مفادها أنه لم يورد في كتابه روايات الضعفاء و المجروحين، لذا لم يكن قد أخرجها الرجال الثقات المشهورون بالحديث و العلم، المعبر عنهم بنقاد الأحاديث كمحمد بن الحسن بن الوليد و سعد بن عبد الله و أضرابهما و أما لو كان قد أخرجها بعض هؤلاء سواء كانوا من مشايخه أو مشايخ مشايخه فهو يعتمدها و يوردها في كتابه، فكأنه قدس سره يكتفي في الاعتماد على روايات الشذاذ من الرجال على حد تعبيره بإيرادها من قبل بعض هؤلاء الأعاظم من نقاد الأحاديث. و هذا المعنى مضافا إلى كونه ظاهر عبارته المشار إليها كما يتبين عند التأمل مقرون ببعض الشواهد الخارجية المذكورة في محلها. فليس مراده وثاقة جميع من وقع في أسانيد رواياته فإن منهم من لا شائبة في ضعفه ويى د مراده وثاقة عامة مشايخه فإن منهم من لا تنطبق عليهم الصفة التي وصفهم بها قدس سره و هي كونهم مشهورين بالحديث و العلم. [↑](#footnote-ref-16)